

کتابخانه‌ها، دارالعلم و نگارش کتاب در عصر فاطمیان^۱

محمد تقوی^۲

چکیده:

اطلاعات مفیدی در منابع درباره کتابخانه‌های سلطنتی فاطمیان و دارالعلم این دوره وجود دارد که هر دو زیر نظر خلیفه-امام فاطمی بود و گاه به طور خصوصی اداره می‌شد. نخستین شواهد در این باره به دوران نخست این حکومت مربوط می‌گردد؛ هرچند در سراسر این دوره این موضوع به چشم می‌خورد. حتی با نگاهی تردیدگرایانه به اطلاعات موجود، باز هم عظمت کتابخانه خلیفه قابل انکار نیست. الحاکم فاطمی نهاد دارالعلم را به عنوان یک کتابخانه و نهاد نیمه‌عمومی با هدف افزایش نسخه‌نویسی از کتاب‌ها تاسیس کرد. برخی شواهد نشان از انجام فعالیت‌های آموزشی در این مرکز، به ویژه در رابطه با دعوت اسماعیلی، دارد که طی آن، کتاب‌ها و رساله‌هایی می‌بایست پیش از خواندن آثار مشکل‌تر و پیچیده‌تر مطالعه می‌شد. اگرچه ورود و استفاده از این نهاد، محدودیت مذهبی داشت، اما نهادهای دیگری نیز برای عموم مردم بود که فاقد چنین محدودیتی بود.

کلیدواژه‌ها: فاطمیان، دعوت اسماعیلی، کتابخانه‌های سلطنتی، دارالعلم.

مقدمه

اطلاعات فراوانی درباره کتابخانه‌های سلطنتی دولت فاطمیان و همچنین دارالعلم این دوره در منابع وجود دارد. هر دوی این مجموعه‌ها زیر نظر خلیفه - امام فاطمی قرار داشت و گاه نیز به صورت خصوصی برقرار بود. نخستین شواهد در این باره به دوران نخست این حکومت برمی‌گردد؛ هرچند در سراسر این دوره این موضوع به چشم می‌خورد. بنا بر گزارش منابع، در پایان این حکومت در سال ۵۶۷ق، دارایی‌های این کتابخانه‌های متعدد موجود در قصر بسیار چشم‌گیر بود و مجموعه بسیار کاملی از انواع آثار به زبان عربی در آن دیده می‌شد و از کتاب‌های مهم نیز چندین نسخه وجود داشت. تعداد این کتاب‌ها حدود یک و نیم میلیون جلد تخمین زده شده است؛ رقمی که البته به نظر غیر واقعی می‌آید. با این حال، حتی با تعدیل این عدد باید پذیرفت که محتوای این کتابخانه‌ها بسیار بیشتر از نمونه‌های آن دوران، چه در قلمرو اسلامی و چه غیر آن، بوده است (برخی از اطلاعات اصلی درباره

^۱ این مقاله ترجمه ای است از مقاله «Libraries, Book Collection and the Production of Texts by the Fatimids» که به قلم پل واکر، یکی از مشهورترین اسلام پژوهان حال حاضر در حوزه مطالعات اسماعیلی، در سال ۲۰۱۶ در مجله Intellectual History of the Islamicate World منتشر شده است.

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران، m.taqaavi93@ut.ac.ir

کتابخانه‌های فاطمیان را پیشتر با ذکر ارجاعات متعدد از منابع مختلف درباره این دو نهاد توضیح داده‌ام. نک: (P.Walker, 1997, pp. 20-35).

توضیح این دستاورد فاطمیان برای فهم علت علاقه‌مندی به جمع‌آوری کتاب و اهداف احتمالی آن و همچنین آشنایی با تاریخ کتاب، به ویژه آثار عربی دوره کلاسیک، اهمیت بسیاری دارد. برای مثال چه رابطه‌ای میان کتابخانه سلطنتی با فعالیت‌های داعیان اسماعیلی وجود داشته است؟ (با فرض درستی این ادعا). آیا این داعیان مشارکت چشم‌گیری در روند تولید، نگارش و یا نگهداری کتاب‌ها و رساله‌ها داشتند؟ آیا رابطه‌ای بین تعالیم پیشرفته فلسفی و علمی اسماعیلیان در دوره فاطمی با حجم گسترده منابع کتابخانه‌ها وجود دارد؟ به طور خلاصه، آیا این کتابخانه‌ها ملزم به حمایت از دعوت [اسماعیلی] بودند؟

متأسفانه با وجود اهمیت زیاد این پرسش، در پاسخ آن می‌توان بی‌درنگ گفت که هیچ شاهی برای چنین ارتباطی نداریم. تا به اینجا هیچ نمونه و نشانه‌ای از استفاده مستقیم داعیان از کتابخانه سلطنتی، بازدید و دسترسی به آن وجود ندارد. این امر ممکن است ناشی از کاستی اطلاعات در این باره باشد و بر این اساس کماکان می‌توان نسبت به بخش‌هایی از این موضوع که در گزارش منابع نیامده است تردید داشت.

با وجود این، آنچه در نیم‌قرن گذشته از میراث اسماعیلی بازبایی شده است در نوع خود شگفت‌انگیز است؛ حتی اگر هنوز مسائل زیادی در رابطه با حاکمان فاطمی و این دولت که چگونه، چه زمانی و تحت چه شرایطی ایجاد شده، باقی مانده باشد. برخی برآوردها درباره میزان گزارش‌ها در این باره را می‌توان از یافته‌های من دریافت: پوناواله در کتاب کتاب‌شناسی آثار اسماعیلیه (Bio-bibliography of *Ismā'īlī Literature*) از حدود ۵۰ نویسنده با ۳۱۴ اثر در دوره فاطمی یاد می‌کند. در این بین، او توانست ۱۷۲ نسخه را بیابد که در این میان، حدود ۷۵ نسخه و یا بیشتر امروزه منتشر شده است. پوناواله در جمع‌آوری منقولات متون اسماعیلی دقت خوبی به کار بسته و به طور موشکافانه عمل کرده است. اما بسیاری از این آثار منحصراً منقولاتی غیرمرتبط با عنوان آن است؛ لذا این آثار ممکن است محل تردید باشد و هرچند تعدادی از آنها نیز می‌تواند صحیح باشد، مابقی ممکن است اصلاً وجود نداشته باشد. دسترسی به نسخه‌ای از هر یک از این عناوین، امکان بحث بیش‌تری در این باره به ما می‌دهد.

با وجود این، توجه به معضلی که در بالا ذکر شد، تقریباً در هیچ‌یک از منابع اسماعیلی دیده نمی‌شود. روش بهتر و مؤثرتر، پیگیری شواهدی است که از طریق گزارش منابع غیراسماعیلی دربارهٔ مجموعهٔ کتاب‌ها و کتابخانه‌های اسماعیلیان داریم که البته بیشتر آنها تنها از سوی مورخین دوران بعدی به ویژه مقریزی (د. ۸۴۵ق) باقی مانده است.

کتابخانه‌های سلطنتی

از نخستین نکات جالب، واقعه‌ای است که پیش از تأسیس این دولت رخ داد؛ یعنی هنگامی که مهدی، خلیفهٔ آتی فاطمیان، در سال ۲۹۲ق در پوشش یک بازرگان ثروتمند، همراه با مقدار بسیاری از اموال خود از مصر به مغرب رفت. او و همراهانش طی سفر چهار روزهٔ خود، در غرب اسکندریه مورد هجوم راهزنان قرار گرفتند و طی آن، کتاب‌های مهدی به سرقت رفت. ظاهراً او کتابخانهٔ شخصی‌اش را همراه خود برده بود. شاهد عینی این ماجرا می‌گوید که آنچه از این کتاب‌ها به سرقت رفت، شامل «علم الاثمه» بود (در این باره، نک: جعفر الحاجب، *سیرهٔ الجعفر*، ترجمهٔ فرانسوی، ص ۲۹۵) که در اینجا ظاهراً مقصود از آن، امامان پیش از ائمهٔ فاطمی است؛ شامل [امام] جعفر صادق [ع] و امامان قبل او تا [امام] علی [ع]. خلیفهٔ آینده فاطمیان برای از دست دادن این کتاب‌ها بیش از سایر چیزهایی که دزدان سرقت کردند ناراحت بود. ده سال بعد طی اولین هجوم فاطمیان برای فتح مصر، سپاه تحت‌امر پسر مهدی توانست این کتاب‌ها را به دست آورد و مهدی از این موضوع بسیار خوشحال شد. نقل شده که او چنین گفت: «اگر این هجوم هیچ دستاوردی جز بازگرداندن این کتاب‌ها نداشته باشد، باز هم یک پیروزی بزرگ به شمار می‌رود». (قاضی نعمان، ۲۰۰۶، ۱۶۱).

به طور دقیق معلوم نیست که اهمیت این کتاب‌ها در چه بود، اما این مجموعه به نوعی هستهٔ اولیهٔ کتابخانهٔ سلطنتی فاطمیان بود که هنوز شکل نگرفته بود. دو گزارش از نیمهٔ قرن بعد، اطلاعات بیشتری در این باره به ما می‌دهد: گزارش اول در سال ۳۵۱ق به باریابی کُتامة سرکردهٔ قبایل [بربر] به محضر خلیفهٔ فاطمی اشاره می‌کند که او درست مقابل خزانهٔ الکتب (کتابخانه) که حاوی جوهر و اسناد و کتاب بود نشست (مقریزی، ۲۰۱۰، ۹۵/۱). گزارش دوم از همان دوره، به جستجو برای یافتن یک کتاب در کتابخانه‌ای که در نیمه‌شب به دلیل اینکه تمام جعبه‌های کتاب به منظور یافتن آن کتاب خاص، باز و بررسی شد و آتش گرفت اشاره دارد (قاضی نعمان، ۱۹۷۸، ۵۳۳). حتی در دورهٔ العزیز (سال ۳۸۳ق) نیز گزارش واحدی نقل شده است که کتاب *العین خلیل* [بن احمد فراهیدی] باعث شد این خلیفه ۳۰ نسخهٔ متعلق به خود (از جمله یک شرح حال خودنوشت) را از کتابخانه خارج

کند. داستان مشابهی برای کتاب تاریخ طبری گفته شده است که بیست نسخه (از جمله نسخه‌ای به خط مؤلف) در اختیار کتابخانه قرار گرفت (مقریزی، همان، ۳۱۸/۱، همو، ۲۰۰۲، ۳۳۵/۲). در این مورد خاص به نکته‌ای کلیدی برمی‌خوریم: این واقعه از آنجا شروع می‌شود که یکی از طرفداران خلیفه به محضر او می‌آید و نسخه‌ای از تاریخ طبری را به وی می‌دهد. اسماعیلیان علاقه زیادی به دادن هدایای ارزشمند به امامان خود داشتند. بدیهی است که کتاب‌ها و بیشتر منابع کتابخانه سلطنتی از همین راه تأمین می‌شد.

نکته قابل توجه در اینجا این است که نام کتابدار خلیفه العزیز را می‌شناسیم؛ همان کسی که مسئول بیوتات سلطنتی بود. او ابوالحسن علی شابستی نام داشت که به عنوان نویسنده نیز به خصوص برای کتاب *الديارات* (تصحیح کورکیس عواد، بغداد، ۱۹۶۶) شناخته شده است.

اطلاعات مهم بعدی مربوط به سال ۴۶۱ ق است. در آن زمان، حکومت فاطمی درگیر شورش بزرگی بود که باعث کاهش سلطه اقتصادی و امنیتی‌شان بر مصر شد. حکومت به دلیل مواجهه با خزانه خالی، برای پرداخت هزینه‌های کارمندان نظامی و اداری خود چاره‌ای جز فروش دارایی‌های ارزشمند خود نداشت. فردی اموالی را که در این زمان فروخته شد ثبت کرده است که در میان آنها تعداد زیادی کتاب در موضوع‌های مختلف دیده می‌شود. این کتاب‌ها در چهل مخزن جداگانه در قصر نگهداری می‌شد که یکی از آنها حاوی ۱۸ هزار جلد کتاب درباره علوم باستانی بود. هرچند منابع ما در اینجا اشاره دارد که این نوع از غارت، تنها بخشی از آنچه را که قسمت بیرونی قصر (برآنیه) نامیده می‌شود شامل می‌شد و آنچه در قسمت درونی قصر (داخله) بود دست‌نخورده باقی ماند (همو، ۲۰۱۰، ۳۸۸/۲-۳۹۰، همو، ۲۰۰۲، ۳۵۵/۲).

حتی اگر بپذیریم که بخش زیادی از این مجموعه سلطنتی حفظ شد، باز هم بخش قابل توجه آن از بین رفت. بنا به گزارشی، فردی کاروانی متشکل از ۲۵ شتر دیده که بارهای کتاب را به سوی خانه وزیر مغربی می‌برد. این کتاب‌ها سهم او از محل درآمدها بود (گفته شده او برای این کتاب‌ها که ارزشی معادل صد هزار دینار داشت، پنج هزار دینار پرداخت). یک ماه بعد طی آشفستگی همان دوران، بسیاری از همان کتاب‌ها از خانه وزیر مغربی دزدیده شد. بازار محلی کتاب رونق گرفت و سرشار از کتاب شد. فروشندگان، آن‌ها را به اسکندریه و از آنجا به مغرب می‌فرستادند. تعدادی از آنها هم به بغداد ارسال می‌شد (همو، ۲۰۱۰، ۳۸۹/۲؛ همو، ۲۰۰۲، ۳۵۶/۲). با این حال، بیشتر این کتاب‌ها ذخیره باقی ماند. این کتاب‌ها همچون دیگر اشیاء باارزشی که طی شورش آن دوران از قصر به دست

آمده بود، بعدها به آنجا بازگردانده شد. حدود سه دهه بعد، افضل وزیر قدرتمند [فاطمیان]، که خود یکی از مشتاقان جمع کردن کتاب بود، اقدام به انباشتن کتابخانه شخصی خود از کتاب‌هایی کرد که به زور از بازار کتابفروشی مصر گرفته شده بود. او به احتمال زیاد توانست بسیاری از کتاب‌های «به یغما برده شده» را در میان آنها بیابد.

آخرین گزارش درباره کتابخانه‌های سلطنتی، در آثار ابن طویر و ابن طئی که منابع منصفانه و موثقی به شمار می‌آید آمده است که اولی اطلاعات دوره فاطمی را تا قبل از پایان آن و دومی اطلاعات را تا پایان این دوره، یعنی زمانی که حاکمان ایوبی تمام آنچه را که در قصر بود فروختند، ذکر کرده‌اند. به گفته ابن طویر (که مقریزی در *خطط* «۳۵۶/۲» از او نقل قول می‌کند) کتابخانه بزرگی - یکی از چند کتابخانه‌ای که در جاهای مختلف وجود داشت - در یکی از بزرگترین بخش‌های بیمارستان قرار داشت. کتابدار آن، جلیس بن عبدالقوی بود. این مجموعه دارای قفسه‌ها و بخش‌هایی بود که همگی محافظت شده و نشانه‌گذاری شده بود. این کتابخانه روی هم رفته حاوی ۲۰۰ هزار جلد کتاب در موضوع‌های گوناگونی چون فقه مکاتب مختلف، دست‌ورزبان، لغت، حدیث، تاریخ، سیره پادشاهان، نجوم، کلام و کیمیا بود. ابن طویر به طور خاص به آثار ابن مقله و ابن بواب، دوتن از مشهورترین خوش‌نویسان مسلمان، اشاره می‌کند که فاطمیان علاقه زیادی به جمع‌آوری آثار آنها داشتند. ابن ابی طئی به فراوانی اعجاب‌انگیز داری‌های سلطنتی اشاره می‌کند که در جهان اسلام بی‌نظیر است. بنا بر ادعای او، در میان بیش از ۱/۵ میلیون کتاب این مجموعه، ۱۲ هزار نسخه از تاریخ طبری نیز به چشم می‌خورد (همان، ۳۵۸/۲). قاضی فاضل، یکی از افراد مشهور بلندپایه در حکومت فاطمی که در دوره ایوبی نیز مقام خود را حفظ کرد، دست‌کم صد هزار جلد از این کتاب‌ها را به مدرسه جدید خود منتقل کرد.

دارالعلم

از اقدامات مهم الحاکم، تأسیس دارالعلم در سال ۳۹۵ ق بود که نهاد علمی نیمه‌عمومی به شمار می‌رفت و الحاکم میزان زیادی از کتاب و رساله را به آن بخشید. بعد از آن، این دارالعلم به صورت کتابخانه‌ای برای استفاده عموم در آمد. به علاوه، این دارالعلم کاملاً مجزای از مجلس‌العلم (یا مجلس‌الحکمه) بود که به طور هفتگی برگزار می‌شد و موکداً برای اسماعیلیان مؤمن بود. مجلس‌العلم به طور خاص برای ترویج دعوت اسماعیلی از طریق برگزاری جلسات درس منظم مرتبط با آن تشکیل می‌شد. دارالعلم به این معنا اسماعیلی نبود و به واقع بیشتر نهادی غیر دینی محسوب می‌شد که هدف دینی

خاصی را دنبال نمی‌کرد. لذا از این نهاد به واسطه اهمیت و منحصر به فرد بودنش در منابع کلیدی ما یاد شده است (در اینجا سخن مقریزی را مدنظر داریم):

«این دارالعلم در جمادی‌الثانی سال ۳۹۵ در قاهره تأسیس شد. علما در آن حضور یافتند. کتاب‌ها به آنجا برده شد. مردم برای نسخه‌برداری و مطالعه کتاب‌ها به آنجا می‌رفتند. علمای فقه، وعظ، دستور زبان و دیگر رشته‌ها در آن مشغول به کار شدند. این مکان کاملاً مجهز بود و خادمی جهت پیشبرد امور در آنجا حضور داشتند. برای علما و سایر کسانی که در آنجا فعالیت داشتند دستمزدی مقرر شد. جوهر، کاغذ و قلم موردنیاز نیز تدارک دیده شده بود». (همان، ۵۰۲/۲-۵۰۴).

تمام علمایی که در دارالعلم صاحب جایگاه بودند و ما می‌شناسیم سنی بودند و لذا قطعاً اسماعیلی و حتی شیعی نبودند (مترجم: می‌دانیم که اسماعیلیه نیز فرقه‌ای شیعی است و احتمالاً مقصود نویسنده از واژه شیعه، شیعه دوازده‌امامی است)؛ اما آنچه بیشتر محل توجه است، دروسی همچون دستور زبان است که در آنجا تدریس می‌شد و ماهیت غیردینی داشت. بعدها در حدود یک قرن بعد از تأسیس این دارالعلم، این شرایط تغییر کرد و دارالعلم به بخشی از دعوت اسماعیلی تبدیل شد؛ هرچند در زمان الحاکم چنین کاربردی نداشت و ظاهراً او در ایجاد چنین نهادی، این هدف را دنبال نمی‌کرد.

الحاکم در سال ۴۰۰ق برخی از دارایی‌های خود را وقف دائم چند مسجد (از جمله مسجد الازهر) و دارالعلم مذکور کرد (ما متن وقف‌نامه مذکور را نیز در اختیار داریم. مقریزی هم آن را در خطط آورده است. او بخش‌های مختلف این وقف‌نامه را ذیل بحث درباره هر کدام از نهادها آورده است. متن کامل آن در پیوست کتاب *روضه البهیه* (صص ۱۴۳-۱۵۰) اثر ابن‌الظاهر آمده است و احتمالاً منبع مقریزی در این باره است). اما در مقابل هزینه‌های نگهداری مسجد و خادمان آن، سالیانه ۲۵۷ دینار به دارالعلم برای این مخارج اختصاص می‌یافت: ده دینار برای حصیرپوش کردن آن، ۱۹ دینار برای کاغذهای موردنیاز نسخه‌نویسان، ۴۸ دینار برای دستمزد نگهبان (خازن) آنجا، ۱۲ دینار برای آب، ۱۵ دینار برای فرآش، ۱۲ دینار برای کاغذ، قلم و جوهر موردنیاز فقیهانی که در آنجا تدریس می‌کردند، یک دینار برای تعویض پرده‌های در و پنجره، ۱۲ دینار برای صحافی کتاب‌ها و یا جایگزین کردن برگه‌هایی که از کتاب‌ها افتادگی داشت و سرانجام پنج دینار برای نمدی که در فصل زمستان به فرآش داده می‌شد و چهار دینار هم برای فرش‌های زمستانی. این فهرست تنها شامل محل خرج ۲۰۹ دینار

از ۲۵۷ دینار اختصاص یافته به دارالعلم است که در آن، پرداختی‌های مربوط به استادان این دارالعلم ذکر نشده است. با این حال، عدم مساوات این فهرست، چشم‌گیر نیست. با وجود این، ماهیت علمی هدف الحاکم برای این دارالعلم مشهود است و باید اشاره کرد که او با این وقف، دارالعلم را نهادی مستقل ساخت که از دخالت‌های حاکمان بعد در امان بود. این دارالعلم از سال ۳۹۹ق به بعد طبق فقه اسلامی، موقوفه به حساب می‌آمد و لذا تحت نظارت مستقیم دولت نبود. نکته قابل ذکر دیگر آن که الحاکم این دارالعلم را تنها کتابخانه‌ای عمومی قرار نداد و احتیاجات لازم برای استنساخ کتاب را نیز در آن فراهم آورد.

با این حال، باید پذیرفت که این دارالعلم نه کاملاً خارج از نظارت دولت بود و نه نهادی کاملاً خصوصی که صرفاً متعلق به یک شخص باشد. نمونه بهتر در این باره، کتابخانه ابن‌هیثم است که در سرگذشت او (تصحیح و ترجمه ویلفرد مادلونگ و پل واکر، در *The Advent of the Fatimids*) وصف شده است. او در اولین برخوردهای خود با ابو عبدالله شیعی، داعی مشهور اسماعیلی، اشاره می‌کند که از پدرش کتابخانه‌ای به ارث برده و بر میزان آن افزوده است (همان، به ویژه صص ۱۱۱-۱۱۳، ۱۵۴، ۱۴۹). او در سایر آثارش بیان می‌دارد که بسیاری از کتاب‌های ارسطو، افلاطون و دیگران را در اختیار دارد. از آنجا که او مطالب زیادی درباره ابو عبدالله شیعی و برادرش ابوالعباس ذکر کرده است، از بیشتر کتاب‌های کتابخانه او آگاهییم. و جالب آنکه چون داشتن چنین کتاب‌هایی می‌توانست عامل اختلاف با نویسندگان مالکی مذهب که آنها را مرتد می‌دانستند باشد، لذا او این کتاب‌ها را از آنها پنهان نگاه می‌داشت.

کتابخانه‌های شخصی

در اینجا ضروری است که از ابن‌هیثم و کتابخانه‌اش به عنوان نمونه مناسبی از کتابخانه‌های شخصی یاد کنیم که زمینه‌های تعلیمی داعیان اسماعیلی را نیز نشان می‌دهد؛ چرا که گروه به اسماعیلیه بیشتر مبتنی بر علایق و تمایلات شخصی بود تا روند تعلیم و تربیت. این کارگزاران دعوت اسماعیلی، موظف به مطالعه طیف وسیعی از آثار عربی در موضوع‌هایی چون ترجمه کتاب‌های علوم باستانی بودند.

بر اساس گفته ابن‌ابی‌اصیبه، شاید بهترین نمونه از کتابخانه‌های شخصی در قلمرو فاطمیان، کتابخانه ابوکثیر إفراییم بن حسن بن اسحاق بن ابراهیم بن یعقوب، پزشک یهودی بود (ابن‌ابی‌اصیبه، ۵۲۳). إفراییم هم به خاطر مهارتش در پزشکی و هم برای خدمت‌گزاری به خلفای مختلف، شهرت

بسیاری در مصر داشت و از این‌رو مردی مرفه و ثروتمند بود. او در اوایل شاگرد ابن‌رضوان پزشک مشهورتر مصر بود. إفراییم با شوق فراوانی به جمع‌آوری کتاب پرداخت و از این‌رو نسخه‌نویسانی را برای تهیه کتابخانه‌ای غنی در زمینه پزشکی و سایر موضوع‌ها به کار گرفت. همیشه نسخه‌نویسانی در کتابخانه او مشغول نسخه‌برداری کتاب بودند که در میان آنها، ابن‌ابی‌اصیبه نمونه‌هایی از این نسخه‌ها را شخصاً دیده است. او در این‌باره متوجه تأثیر إفراییم می‌شود که نشان می‌دهد این نسخه‌ها برگرفته از کتابخانه اوست. ابن‌ابی‌اصیبه در ادامه می‌گوید:

«پدرم به من گفت که مردی به منظور خرید کتاب از عراق به مصر آمد و به دنبال إفراییم می‌گشت. دوبار با وی دیدار کرد و إفراییم راضی به فروش ده هزار جلد از کتاب‌هایش به وی شد. این رویداد در زمان وزارت افضل پسر امیر الجیوش [بدرالجمالی] بود. هنگامی که افضل از این ماجرا باخبر شد، اجازه خروج آن کتاب‌ها را از مصر نداد. او مبلغی را که میان إفراییم و مرد عراقی توافق شده بود به إفراییم پرداخت و آن کتاب‌ها را به کتابخانه خود منتقل ساخت و نام و القاب خود را بر آنها نوشت.» نکته قابل توجه آنکه ابن‌ابی‌اصیبه در ادامه، مطلبی را از خود اضافه می‌کند: «در تأیید این موضوع باید گفت که من کتاب‌های زیادی در زمینه پزشکی و دیگر موضوع‌ها دیدم که همزمان نام إفراییم و القاب افضل بر آنها نوشته شده بود.» ابن‌ابی‌اصیبه در پایان اضافه می‌کند که «إفراییم بیش از بیست هزار جلد کتاب و مقدار زیادی پول از خود بر جای گذاشت.»

این واقعه در مجموع چند نکته را به ما نشان می‌دهد. اول، میزان حیرت‌انگیز کتاب‌های شخصی مردی مرفه است. بی‌شک برای او که قادر به پرداخت پول کافی به نسخه‌نویسان بود تا به طور تمام‌وقت کار کنند، داشتن کتابخانه‌ای بزرگ نیز امری بدیهی به شمار می‌رفت. سوال اینجاست که او کتاب‌های نسخه‌نویسی شده را در کجا نگه می‌داشت، اما در این‌باره اطلاعاتی به ما نرسیده است. نکته مهم دوم این است که افضل، شخصاً و نه به نمایندگی از خلیفه یا دستگاه حکومتی، ده هزار جلد کتاب را در یک مرحله خریداری می‌کند و به کتابخانه شخصی خود که طبق گزارش‌ها بالغ بر ۵۰۰ هزار جلد کتاب داشت افزود.

کتابخانه افضل جنبه خصوصی داشت. او در سال ۵۱۵ق در جریان پروسه حذف مخالفین که احتمالاً از سوی الامر خلیفه فاطمی تدارک دیده شده بود و منجر به کشته شدن اعضای خاندان خلیفه و جانشینان بالقوه وی شد، به قتل رسید و تمام دارایی‌هایش از جمله کتابخانه، به قصر خلیفه انتقال یافت. این کتاب‌ها از آن پس جزئی از کتابخانه سلطنتی شد. نکته آخر آن که به هنگام از بین

رفتن کتابخانه‌های فاطمیان به دست ایوبیان، همان کتاب‌هایی که ابتدا از آن‌ها فراپیم بود و سپس به افضل رسید و بعد هم جزو کتابخانه سلطنتی فاطمیان شد، به کتابخانه‌های محلی راه یافت؛ به طوری که ابن‌ابی‌اصیبه حدود یک قرن بعد توانست آن‌ها را بیابد.

نگارش کتاب در عصر فاطمیان

علاوه بر این اطلاعاتی که درباره کتابخانه‌ها ذکر شد، گزارش‌هایی نیز درباره تولید واقعی کتاب در آنها داریم. در اینجا ضروری است که گفته‌های پیشین درباره نقش دعوت اسماعیلی را اصلاح کنیم. با وجود آنکه هنوز باید میان مجموعه‌های سلطنتی با تعالیم اسماعیلی و ترویج آن ارتباط مستقیم برقرار کنیم، شواهد دیگری نیز مبنی بر عدم استفاده آشکار از متون تعلیمی اسماعیلی در شبکه دعوت که به شدت تحت نظارت بود وجود دارد. بخش عظیمی از آثار اسماعیلی از همان آغاز، یعنی دوره فاطمیان، مخصوص اعضای تازه‌وارد نهاد دعوت بود؛ یعنی کسانی که در بین شروطی که وجود داشت، سوگند وفاداری یاد می‌کردند تا دانشی را که در محدوده این سازمان دعوت ارائه می‌شود در جای دیگری فاش نکنند تا کسی به آنها دسترسی نداشته باشد. لذا به هنگام مطالعه این آثار باید به یاد داشته باشیم که بسیاری از آنها برای استفاده عموم مردم نوشته نشده است. بنابراین باید گفت این الزام به ضرورت حفاظت این تعالیم از غیراسماعیلیان موفقیت‌آمیز بود. نمونه‌هایی از افراد غیراسماعیلی که از محتوای متون اسماعیلی آگاه بوده یا این متون را در اختیار داشته باشند، به ویژه در دوره فاطمی بسیار اندک است. در ادامه نمونه‌هایی را خواهیم دید که مثلاً برخی افراد غیراسماعیلی، برخلاف این سیر عمومی توانستند به دانشی بیش از آنچه در اختیار عموم بود دست یابند. در دوران بعد، مقریزی و ابن‌تیمیه از کسانی بودند که جستجو و مطالعه آثار اسماعیلیان پرداختند. اما در مجموع، این دوره آخرین دوره‌ای نبود که محققین توانستند به بررسی چنین آثاری اقدام کنند.

لذا مطالبی که در کتاب‌های اسماعیلیان درباره ترتیب خواندن دروس آموزشی است، یعنی اینکه عضو تازه‌وارد چگونه مطالعات خود را آغاز کند و سطوح عالی‌تر و دشوارتر را پشت سر بگذارد، یا نکاتی جنجالی که در آن، یک عضو قدیمی‌تر در نهاد دعوت از نظریه‌هایی که نیازمند تغییر یا اصلاح است حمایت می‌کند از جمله مواردی است که جنبه داخلی دارد و چیزی از آن به بیرون، یعنی مردم عامه، درز نمی‌شود. دو مثال خوب در این رابطه را مولف در مقدمه خود بر کتاب *راحة العقل* کرمانی آورده است که در آن، فهرستی از آثاری که می‌بایست پیش از این کتاب خوانده شود آمده است و

هدف اصلی کتاب دیگر کرمانی با نام *کتاب الریاض*، اصلاح تعالیم پیشینیان خود یعنی نسفی و سجستانی است. علاوه بر این دو گرایش، با نهادهای ممیزی آثار در درون نهاد دعوت مواجهیم که احتمالاً از امام اسماعیلی دستور می گرفتند، هر چند نمی توان با اطمینان از آن سخن گفت. در بسیاری از موارد گمان می رود که بخش هایی از آثار مذکور از بین رفته باشد و یا با توجه به برخی تغییرات در دیدگاه های نظری، دیگر نسخه برداری نشده باشد. آثار نخستین داعیان شرق همچون نسفی و سجستانی به منظور تطبیق با معیارهای مورد نظر فاطمیان در دوران بعدی، اصلاح می شد (به شکل ساده و با حذف برخی مطالب آن). با وجود این، نمونه های دیگر از کتاب هایی که به سفارش حاکمان اسماعیلی فاطمی نوشته شد وجود دارد که به منظور تحقق هدفی بزرگ تر، که برای مردم عامه هم جذابیت داشته باشد، بود. چنین کتاب ها و رساله هایی در بیان فنی دعوت اسماعیلی شامل حقایق نبود و کاملاً تحت نظارت قرار داشت؛ سایر آثار از این قید و بند آزاد بود.

آثار قاضی نعمان اغلب مثال خوبی در این باره است. بیشتر نوشته های او توأمان برای خوانندگان اسماعیلی و غیر اسماعیلی نوشته شده است. بخش مهمی از مأموریتی که از سوی خلیفه فاطمی به وی محول شده بود، ارائه تصویری از اسماعیلیه بود که هر شهروند در دولت فاطمی بتواند درستی عقاید آنها را تشخیص دهد. او در راستای سایر تلاش ها برای ترویج تصویری نیک از خلفای فاطمی، آنها را حاکمان ایده آل مسلمان نشان می دهد. مأموریت مشابهی نیز در راستای وضع قانون اسماعیلی مدوّن به طوری که برای عموم مردم قابل استفاده باشد وجود داشت. بدین منظور، قاضی نعمان چند اثر بسیار موفق آمیز و بسیار شناخته شده را در مجموعه *دعائم الاسلام* که کتابی از مطالب فقهی است گردآوری کرد. نمونه های مشابه بسیار دیگری هم بود که گاه بسیار کوتاه و البته ارزشمند بود. یک مورد کنجاو برانگیز، اقدام تأمل برانگیز او مبنی بر آغاز با نوشتن کتابی کوچک و مشتمل بر مطالبی از اظهارات امامان (اهل البیت) بود که به آسانی در دسترس علاقه مندان قرار داشت و هم به عنوان کتابی که فرد می توانست در ازای یک دینار یا کمتر، نسخه ای از آن را داشته باشد وارد بازار شد؛ لذا احتمالاً کتاب ارزان قیمتی بود که مردم هر طبقه ای می توانستند آن را داشته باشند. در حقیقت، او پیش از آن که به توصیه المعزّ عنوان کتاب را عوض کند و پیشنهاد او را جایگزین کند، در ابتدا قصد داشت آن را *کتاب الدینار* بنامد (نک: قاضی نعمان، ۱۹۷۸، ۳۵۹ب).

کتاب *المصباح فی اثبات الإمامه* اثر حمیدالدین کرمانی، نمونه دیگری از این نوع آثار عامه پسند از جانب نهاد دعوت بود (نک: واکر، *Master of the Age*، همراه با تصحیح انتقادی متن عربی مصباح

کرمانی، با ترجمه کامل آن، مقدمه و یادداشت‌ها). نویسنده در این کتاب، فخرالملک وزیر آل‌بویه بغداد را مورد خطاب قرار می‌دهد. این کتاب، دفاعیه‌ای آشکار از امامان فاطمی و الحاکم به عنوان یکی از «خلیفه - امام» های فاطمی است که به شکل افراط‌گرایانه‌ای با استفاده از اصطلاحات و استدلال‌ات شیعی نوشته شده است؛ هرچند زبان غامض موجود در بیشتر آثار مربوط به دعوت اسماعیلی را ندارد. در واقع این کتاب بیش از آنکه نوشته‌ای برای تعالیم اسماعیلی باشد، سندی سیاسی به شمار می‌رود. اما نمونه نسبتاً متفاوت، به سال ۴۱۶ق بازمی‌گردد. خلیفه‌الظاهر در این سال دستور ممنوع بودن تمام متون فقهی به استثنای دعائم‌الاسلام قاضی‌نعمان و مختصر‌الوزیر ابن‌کلس را صادر کرد. این دو کتاب از منابع اصلی فقه اسماعیلی (بنا به گفته منابع ما «فی الفقه علی مذهب آل‌بیت») بود (مقریزی، ۲۰۱۰، ۲۳۱/۲). گزارش ما می‌افزاید که‌الظاهر مبلغی را به کسانی که دو کتاب مذکور را حفظ کرده باشند و داعیانی که در مساجد جلسات بحث درباره این دو کتاب تشکیل داده باشند اختصاص داده بود. احتمالاً نسخه‌برداری این آثار نیز شامل پاداش مذکور می‌شد و لذا نسخه‌نویسی آنها به شکل گسترده‌ای انجام می‌شد.

یکی از این دو کتاب به نام مختصر‌الوزیر، نوشته ابن‌کلس (د. ۳۸۰ق) بود (درباره ابن‌کلس بنگرید به مدخل وی به قلم اینجانب در EP^3). او پس از گروش به اسلام و اسماعیلیه، تلاش بسیاری در راستای تألیف کتاب‌هایی در موضوع‌های مختلف به ویژه فقه اسماعیلی کرد. با این حال، نکته بحث-برانگیز اینجاست که چگونه یک فرد دولتی عالی‌مقام توانسته با وجود مشغله‌های فراوان، فرصت نوشتن چنین رساله‌های پر حجمی را بیابد؟ گفته شده است که حجم کتاب وی در زمینه فقه اسماعیلی، به اندازه نیمی از کتاب صحیح بخاری بود (مقریزی، ۲۰۰۲، ۳۸۹/۴) که نشان می‌دهد ابن‌کلس تعهد چندانی نسبت به [صحت محتوای کتابش] نداشت. با این حال، ابن‌کلس همچون‌افراییم فردی ثروتمند و دارای قدرت بسیار بود و نیز می‌دانیم که او جایگاه بالایی میان روحانیان و عالمانی که در راستای فعالیت‌های او و دولت فاطمی فعالیت می‌کردند داشت. به نظر می‌رسد که او احتمالاً از این افراد در نگارش کتاب‌هایی که به نام او ثبت شده کمک گرفته باشد. با وجود این، می‌دانیم که او جلسات درسی برگزار می‌کرد که در آنها همین کتاب‌های متعدد خود را تدریس می‌کرد (همان، ۴۵۲/۴) و طبیعتاً می‌بایست نسبت به محتوای این آثار تسلط کامل داشته باشد.

ابوجعفر یوسف بن احمد بن حسدای، از عالمان برجسته در پزشکی و سایر علوم که در دهه دوم قرن ششم هجری از اندلس به دربار فاطمی در مصر آمد، نمونه قابل‌ذکر دیگری در این‌باره است. او

در راستای حمایت از فعالیت‌های علمی مختلف، بلافاصله مورد حمایت دولت فاطمیان قرار گرفت. از جمله این فعالیت‌ها، ساخت رصدخانه و مجموعه تفاسیری از آثار بقراط بود. او برای این مجموعه تفاسیر آثار بقراط، دستمزدهایی دریافت کرد؛ از جمله لباس و خانه‌ای در قاهره. مامون، یکی از وزرای فاطمی که بعد از قتل افضل در سال ۵۱۵ق جانشین وی شد، حامی اصلی ابن‌حسدای بود. نکته قابل توجه در مورد ابن‌حسدای این است که ما نسخه‌ای دقیق از فرمان انتصاب وی بر امر تفسیر آثار بقراط در اختیار داریم (برای متن عربی این فرمان، نک: همان، ۱۱۰/۳). این فرمان عمومی، میزان اهمیت علم پزشکی و پیشرفت در فهم بیشتر آن را که باعث افزایش نیک‌نامی دولت فاطمی در همان زمان و آینده شد نشان می‌دهد. ابن‌حسدای به عنوان فردی عالم و دانشمند، اسباب افزایش خوش‌نامی و افتخارات دولت فاطمی شد. علاوه بر این، او به دلیل ایفای چنین نقشی، نسخه‌ای از تمام کتاب‌هایی که می‌نوشت به کتابخانه سلطنتی اهدا می‌کرد تا در دسترس تمام دانشجویان پزشکی قرار داشته باشد. او دو روز در هفته به آموزش نظری و عملی می‌پرداخت و در اوقات استراحت، شروع خود را [بر آثار بقراط] می‌نوشت که بعد از نوشته‌شدن به کتابخانه سلطنتی وارد می‌شد و در آنجا، دو کاتب از آنها نسخه‌برداری می‌کردند.

اگرچه این مورد تنها حالتی نبود که طی آن نسخه‌هایی به شکل واحد برای کتابخانه دولتی نوشته می‌شد، اما تنها نمونه‌ای است که از طریق آن می‌توان دریافت که به دستور دولت فاطمی و با هدف افزایش و انتشار دانش در راستای افزودن بر افتخارات علمی خود، آثار مختلف در زمینه‌های گوناگون، دوبار نوشته و نسخه‌برداری می‌شد. قطعاً نمونه‌های دیگری هم در این باره وجود دارد که شاید فرمان مشابه درباره بسیاری از آنها با چنین جزئیات صریحی ثبت نشده باشد.

نتیجه‌گیری

اطلاعات فراوانی درباره کتابخانه‌های سلطنتی دولت فاطمیان و دارالعلم این دوره در منابع وجود دارد. هر دوی این مجموعه‌ها زیر نظر خلیفه - امام فاطمی قرار داشت و گاه نیز به صورت خصوصی برقرار بود. نخستین شواهد در این باره به دوران نخست این حکومت برمی‌گردد؛ هرچند در سراسر این دوره این موضوع به چشم می‌خورد. محتوای کتابخانه‌های دوره فاطمی، بسیار بیشتر از نمونه‌های آن دوران، چه در قلمرو اسلامی و چه غیر آن، بوده است.

با وجود اهمیت زیاد، شاهی برای وجود ارتباط میان کتابخانه‌های عصر فاطمی با نهاد دعوت اسماعیلی و یا اینکه چه میزان از این کتاب‌ها مربوط به نویسندگان اسماعیلی‌مذهب بود،

نداریم. وجود چنین ارتباطی اگرچه محتمل است، اما قابل اثبات نیست. با این حال می‌دانیم بخش زیادی از کتاب‌ها و منابع کتابخانه سلطنتی، کتاب‌های اهدایی از سوی اسماعیلیان بود. غنی بودن کتابخانه‌های فاطمیان به حدی بود که وقتی حکومت با مشکلات مالی مواجه شد، برای پرداخت هزینه‌های کارمندان نظامی و اداری خود، تصمیم به فروش بخشی از این کتاب‌ها گرفت.

دارالعلم فاطمی که در دوره الحاکم تأسیس شد، در ابتدا ماهیت غیردینی داشت. اما در حدود یک قرن بعد از تأسیس آن، این دارالعلم به بخشی از دعوت اسماعیلی تبدیل شد. این دارالعلم نه کاملاً خارج از نظارت دولت بود و نه نهادی کاملاً خصوصی که صرفاً متعلق به یک شخص باشد. به علاوه نمونه‌هایی از وجود کتابخانه‌های شخصی در دوره فاطمیان در دست داریم که برجسته‌ترین آنها متعلق به ابوکثیر إفراییم بن حسن بود. همچنین گزارش‌هایی نیز درباره تولید واقعی کتاب در این کتابخانه‌ها در اختیار داریم. بیشتر این آثار از سوی داعیان اسماعیلی برای حلقه داخلی خودشان نوشته می‌شد و کاربرد آنها برای عموم مردم نبود. هرچند کتاب‌هایی نیز به سفارش حاکمان اسماعیلی فاطمی برای تحقق هدفی بزرگ‌تر، که برای مردم عامه هم جذابیت داشته باشد، نوشته می‌شد. آثار قاضی نعمان اغلب مثال خوبی در این باره است.

فهرست منابع:

- ابن ابی‌اصیبعه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، به کوشش محمدباصل عیون سود، بیروت، ۱۹۹۸.
- ابن عبدالظاهر، الروضة البهیة الزاهرة فی خطط المعزیة القاهرة، به کوشش ایمن فؤاد سید، قاهره، ۲۰۰۰.
- ابن هیثم، کتاب المناظرات، تصحیح و ترجمه ویلفرد مادلونگ و پل واکر، The Advent of the Fatimids: A Contemporary Shi i Witness، لندن، ۲۰۰۰.
- جعفر الحاجب، سیره الجعفر، متن عربی به کوشش ایوانف در مجله الکلیه الآداب، دانشگاه قاهره، ش ۴، ۱۹۳۶، صص ۸۹-۱۳۳؛ ترجمه انگلیسی آن به قلم ایوانف در Ismaili Tradition Concerning the Rise of the Fatimids، لندن، ۱۹۴۲؛ ترجمه فرانسوی به قلم م. کترد، LAutobiographie d un chambellan du Mahdi Obeidallah le Fatimide، در Hesperis، ۱۹۵۲، صص ۲۷۹-۳۲۴.
- شابستی، ابوالحسن، کتاب الدیارات، به کوشش کورکیس عواد، بغداد، ۱۹۶۶.
- قاضی نعمان، افتتاح الدعوه، تصحیح اف. داکرویی، تونس، ۱۹۷۵؛ ترجمه انگلیسی آن به قلم ج. حاجی در Founding The Fatimid State: The Rise of an Early Islamic Empire، لندن، ۲۰۰۶.
- همو، کتاب المجالس و المسایرات، به کوشش حبیب الفقی و ابراهیم صبوح و محمد یعلاوی، تونس، ۱۹۷۸.
- کرمانی، حامدالدین، المصابیح فی اثبات الإمامه، نک: پل واکر، Master of the Age.

همو، راحة العقل، به کوشش کامل حسین و م. حلمی، قاهره، ۱۹۵۳.

همو، کتاب الرياض، به کوشش ا. تمیر، بیروت، ۱۹۶۰.

مقریزی، اتعاض الحنفاء، به کوشش ایمن فؤاد سید، دمشق، ۲۰۱۰.

همو، مواظ و الاعتبار فی ذکر خطط و الآثار، به کوشش ایمن فؤاد سید، لندن، ۲۰۰۲-۲۰۰۴.

Poonawala, I., Bio-bibliography of Ismaili literature, Malibu, ca 1977.

Walker, P.E., Fatimid History and Ismaili Doctrine, Aldershot 2008.

Idem, Fatimid Institutions of Learning, Journal of the American Research Center in Egypt 34 (1997), pp. 179° 200.

Idem, Master of the Age: An Islamic Treatise on the Necessity of the Imamate, with a critical edition of the Arabic text of al-D n al-Kirm n s al-Ma b f lib al-im ma (Lights to Illuminate the Proof of the Imamate), full translation, introduction and notes, London 2007.

